



مفاهیم بنیادی کنش در کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی

کنش ارتباطی

دکتر لطیف عیوضی

مسئول گروه علوم اجتماعی دفتر تألیف کتاب‌های درسی

اشاره

در شمارهٔ قبل مؤلفه‌های پنج‌گانهٔ «کنش اجتماعی» را برشمردیم و آشکار شد که توصیف و تبیین هر آنچه آدم‌ها انجام می‌دهند، در بردارندهٔ پاسخ به این پنج پرسش است؛ چه چیزی را، چه کسی، در چه موقعیتی (زمان و مکانی)، با چه وسیله‌ای، و با چه هدفی انجام داد. همچنین مشخص شد که اگر چه تبیین هر کنش اجتماعی متضمن پاسخ به پرسش‌های بالاست، ولی تأکید متفاوت بر هر کدام از این مؤلفه‌ها، تصویرهای متفاوتی از آن کنش اجتماعی پدید می‌آورد و بر این اساس، حتی تعریف کنش اجتماعی و ویژگی‌های آن تغییر می‌یابد. همین موضوع یکی از بسترهای تنوع و تعدد نظریه‌های کنش اجتماعی است. این تصویرهای مختلف، آثار و نتایج «شناختی» و «ارزشی» متفاوتی دارند. بنابراین مقایسه و ارزیابی نظریه‌های کنش اجتماعی اهمیت زیادی دارد که این مقاله در ادامه به آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: کنش اجتماعی، کنش ارتباطی، عقلانیت، جهان تجدد، زیست جهان

یکی از نظریه‌های درخور اعتنا، نظریهٔ کنش اجتماعی **یورگن هابرماس** است. هابرماس از بستر تحلیل «عقلانیت» به مفهوم کنش اجتماعی می‌رسد. او برای تحلیل «عقلانیت جهان تجدد» راه‌های متفاوت و البته همگرا و هم‌افزایی را می‌پیماید. یکی از این راه‌ها، پرداختن به مفهوم «کنش اجتماعی» است. هابرماس طرحی از عقلانیت می‌سازد تا خودکفایی جهان تجدد را نشان دهد و مدعی است «فلسفهٔ آگاهی» که عقل‌گرایان پیش از او در آن می‌اندیشیدند - محدود و ناکارآمد است. او می‌کوشد با «عقلانیت ارتباطی» بن‌بستی را که **ماکس وبر** و دیگران ناتوانی جهان تجدد برای دآوری عقلانی و علمی ارزش‌ها و اخلاقیات می‌دانستند بشکنند و بدین وسیله از ارزش‌ها و اخلاقیات دنیوی تجدد دفاع کند.

تحلیل مفهومی عقلانیت

هابرماس رابطه‌ی نزدیک «دانش» و «عقلانیت» را مفروض می‌گیرد. عقلانیت با تملک دانش و نحوه‌ی کسب و به‌کارگیری آن به‌وسیله‌ی کنشگران سروکار دارد. گفتار زبانی «بیان صریح» دانش است و کنش‌های معطوف به هدف، «بیان تلویحی» دانش به‌صورت «توانایی» هستند. تعابیر نمادی زبانی و غیرزبانی، و کنش‌های ارتباطی و غیرارتباطی - که تجسم‌بخش «دانش» هستند - می‌توانند عقلاانه باشند. دانش را به‌خاطر موثق نبودن یا غیرقابل اعتماد بودن می‌توان نقد کرد. عقلانیت یک تعبیر یا بازنمود، بر اعتمادپذیر بودن دانش ملحوظ در آن، یعنی بر انتقادپذیری و دلیل‌پذیری آن استوار است. یک بازنمود، باید تجسم‌بخش دانشی خطاپذیر باشد که متضمن داشتن نسبتی با یکی از جهان‌های «عینی»، «اجتماعی» یا «ذهنی» و پذیرای داوری عینی است. شرط داوری عینی، مبتنی بودن بر اعتبار بین‌الذاتی است؛ یعنی برای ناظر و کنشگر هر دو قابل قبول باشد. هر فعالیت انسانی (دانش ملحوظ در آن) به‌میزانی که در برابر نقد قابل دفاع باشد، عقلانی است. بازنمودهای عقلانی به‌خاطر نقدپذیر بودن، پذیرای اصلاح هستند؛ زیرا در این صورت شناسایی اشتباهات و تصحیح آن‌ها ممکن می‌شود.

وجه دانشی عقلانیت در دو بعد قابل‌گسترش است: عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارتباطی. این دو نوع عقلانیت در شیوه‌ی کاربرد دانش از یکدیگر جدا می‌شوند. غایت عقلانیت نوع اول سلطه‌ی ابزاری (واقع‌گرایانه) و غایت دومی تفاهم ارتباطی است (پدیدارشناسانه).

تحلیل انسان‌شناسانه عقلانیت^۱

به زعم هابرماس، مفهوم عقلانیت به‌دلیل داغ‌فردگرایانه و غیرتاریخی که بر پیشانی خود دارد، به‌صورت ساده و سراسر است به‌کار جامعه‌شناسی نمی‌آید. از این‌رو، ایشان از عقلانیت فرهنگ‌ها و زیست‌جهان‌ها می‌پرسد. مسئله این است که آیا گروهی از افراد در مجموع عقلانی عمل می‌کنند؟ آیا می‌توان انتظار داشت که آن‌ها به‌طور روشمند دلایل خوبی برای بازنمودهای خود داشته باشند و اینکه آیا این بازنمودها به‌لحاظ معرفتی درست یا موفق‌اند؟ به‌لحاظ بعد اخلاقی - عملی قابل اعتماد و خردمندانه‌اند؟ آیا یک فرهنگ یا زیست‌جهان با ملاحظه‌ی مجموع ابعاد، معقول است؟

پرسش از عقلانیت زیست‌جهان است که در آن، نه‌تنها افراد بلکه جمع‌ها نیز سهیم‌اند. منظور، نظام‌های فرهنگی یا جهان‌بینی‌هایی است که پس‌زمینه‌ی معرفت‌گروه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد و جهت‌گیری عقلانی را برای فرد و جمع امکان‌پذیر می‌سازد. مسئله اصلی، بررسی شرایطی است که ساختارهای جهان‌بینی‌های معطوف به کنش باید داشته باشند تا زندگی عقلانی ممکن شود.

هابرماس برای تحلیل زیست‌جهان عقلانی، به‌مقایسه‌ی فرهنگ «مدرن» و «اسطوره‌ای» (تمامی جوامع پیشامدرن)، به‌عنوان دو

برابر نهاد می‌پردازد و به زعم خویش در تقابل کامل با ساختارهای ذهن انسان بدوی، پیش‌فرض‌های فهم مدرن از جهان را کشف می‌کند. «در اواخر قرن نوزدهم میلادی، مواجهه با فرهنگ‌های غیرغربی و مسئله اعتبار فهم تفسیری، انسان‌شناسان را متوجه قیاس‌ناپذیری تمدن‌ها و جهان‌بینی‌ها کرد. موافقت و مخالفت با این امر متضمن تأیید یا رد موضع عام‌گرایی است. آیا یک معیار واحد عقلانی برای داوری زیست‌جهان‌های مختلف وجود دارد؟ این معیار کدام است؟ قضاوت درباره‌ی جهان‌بینی‌ها بر این مبنا که آیا مانع یا مشوق ذهنیت علمی هستند، یک‌جانبه است، ولی آنچه به‌نظر می‌رسد خصوصیات غریب فرهنگ غرب را تشکیل می‌دهد، عقلانیت علمی آن نیست بلکه انگاره‌ای از عقلانی شدن فرهنگی و اجتماعی است که به عقلانیت معرفتی - ابزاری امکان می‌دهد، سلطه‌ی یک‌جانبه‌ای را نه‌تنها در رابطه با طبیعت، بلکه در رابطه با فهم ما از جهان و همچنین در کردارهای ارتباطی زندگی روزمره ما اعمال کند.» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

هابرماس از این وضعیت با عنوان «عقلانی شدن زیست‌جهان» یاد می‌کند. سنت‌های فرهنگی باید از چه نوع ویژگی‌های صوری برخوردار باشند تا جهت‌گیری‌های کنش عقلانی امکان‌پذیر شود؟ او ویژگی‌های زیر را برای زیست‌جهان عقلانی و به زعم خود زیست‌جهان تجدد برمی‌شمارد. به زعم او، سنت فرهنگی باید:

۱. مفاهیم طرازبندی شده‌ای برای جهان‌های عینی، اجتماعی و ذهنی فراهم کند و بدین ترتیب تفکیک دعاوی درباره‌ی آن‌ها را ممکن سازد.

۲. رابطه‌ی بازاندیشانه‌ای با خود داشته باشد و این امکان را که تفسیرهای ذخیره شده در سنت به پرسش گذاشته شود، فراهم کند.

۳. در اجزای معرفتی، اخلاقی و ارزشی خود باید با صورت‌های خاص استدلال رابطه‌ی بازخوردی داشته باشد؛ به‌طوری‌که فرایندهای یادگیری متناسب با هر کدام بتواند به‌لحاظ اجتماعی نهادینه شود و از این طریق نهادهای علم، حقوق، اخلاق، موسیقی، نقاشی، ادبیات و... امکان تحقق پیدا کنند.

۴. زیست‌جهان را چنان تفسیر کند که کنش‌های معطوف به موفقیت بتواند از استلزامات فهمی که باید به‌لحاظ ارتباطی به‌طور کلی تجدید شود آزاد شده و بتواند تا حدودی از کنش معطوف به حصول تفاهم جدا شود تا به شکل‌گیری خرده‌نظام‌هایی چون پول و قدرت بینجامد.

تحلیل عقلانیت در کنش اجتماعی

مفهوم عقلانیت که به شرح بالا از تجزیه و تحلیل زبان‌شناسانه و انسان‌شناسانه به‌دست آمده است، به تدقیق بیشتری نیاز دارد. هابرماس این کار را با بررسی نظام‌مند برخی نظریه‌های اجتماعی و تشریح مفهوم «کنش ارتباطی» انجام می‌دهد. او معنای تلویحی عقلانیت را در چهار نوع کنش اجتماعی در تاریخ نظریه اجتماعی از حیث رابطه میان کنشگر و جهان مورد

تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در نظریه‌های جامعه‌شناسی کنش، عموماً روابط میان کنشگر و جهان آشکارا مطرح نشده است. روشن‌تر شدن مفاهیم جهان عینی، جهان اجتماعی و جهان ذهنی و چگونگی روابط کنشگر با آن‌ها تلاش بیشتری می‌طلبد. استفاده از طرح «سه جهان» پوپر در همین راستاست: «می‌توان سه جهان یا سه فلک را بدین شرح از یکدیگر متمایز کرد: نخست جهان اشیا یا حالت‌های فیزیکی، دوم جهان حالت‌های آگاهی یا وضعیت‌های ذهنی یا شاید منش‌های رفتاری در عمل، و سوم جهان مضامین عینی فکر، به‌ویژه اندیشه‌های علمی، شاعرانه و کارهای هنری، جهان فراورده‌های ذهن انسانی.» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۱۶؛ نقل از پوپر). هابرماس چهار مفهوم بنیادی کنش را در نظریه اجتماعی تشخیص می‌دهد و بنا دارد «کنش ارتباطی» را به‌عنوان تلفیقی از آن‌ها نشان دهد.

کنش غایت‌مند

در نظریه‌های فلسفی همین مفهوم از کنش مورد نظر بوده است. اصولاً در داوروی کنش آدمی، به دانش نهان در آن استناد می‌کنند. هر کنش به میزان دانش صحیحی که در آن به کار رفته است عقلانی، و گرنه غیرعقلانی است. کنشگر با کنش خود به دنبال تغییر در موقعیت است. اگر کنشگری در تشخیص ۱. وضعیت موجود، ۲. وضعیت مطلوب، و ۳. راه عبور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، دانش صحیحی داشته باشد و براساس آن دانش عمل کند، کنش او عقلانی است. اگر دانشی که براساس آن دست به عمل زده است، غلط یا ناقص باشد، کنش او غیرعقلانی است. کنش غایت‌مند به معنای تلاش کنشگر برای رسیدن به هدفی با استفاده از ابزاری کارآمد در وضعیتی معین است. «تصمیم» مفهوم مرکزی این برداشت از کنش است؛ یعنی انتخاب یک مسیر از میان مسیرهای مختلف با توجه به مناسبت آن برای تحقق هدف مورد نظر که با تفسیر خاصی از وضعیت صورت می‌گیرد. کنش مهندسانی که تلاش می‌کنند مناسب‌ترین وسایل در دسترس خود را برای ساختن پلی یا جاری کردن آب از زیرزمین به روی زمین، به کار گیرند، از مصادیق این نوع کنش است.

در کنش غایت‌مند، وقتی نقش یک کنشگر غایت‌مند دیگر در شکست یا پیروزی محاسبه می‌شود، کنش راهبردی موضوعیت می‌یابد. کنش راهبردی غالباً براساس اصالت فایده تعبیر می‌شود. کنشگر از دیدگاه پیشینه کردن فایده، هدف‌ها و وسایل تحقق آن‌ها

را انتخاب می‌کند؛ همانند کنش تاجری که ناگزیر است در یک بازار نیمه‌انحصاری، پیشینه کردن سود خود را با برآورد تصمیمات فرد یا افراد رقیب محقق کند یا کنش یک فرمانده نظامی که در تعقیب پیروزی، علاوه بر برآورد احتمالات مختلف، همانند وضعیت آب‌وهوا، کنش‌های ارتش مقابل را نیز به حساب می‌آورد. نظریه تصمیم‌گیری و نظریه بازی در اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مصادیق این مضمون هستند.

کنش هنجاری

این مورد به اعضای یک گروه اجتماعی مربوط می‌شود که کنش‌های خود را به‌سوی ارزش‌های معینی جهت می‌دهند. معنای مرکزی آن «تبعیت» رفتاری از یک هنجار است. می‌توان از اعضای هر گروه، رفتار خاصی را انتظار داشت. کنش فردی که در یک جشن شادی تلاش می‌کند تمامی قواعد و رسوم را به‌طور کامل بجا بیاورد یا به عمد می‌کوشد قاعده‌ای را در یک مجلس عزا نقض کند، از مصادیق این نوع کنش است، این مضمون پایه «نظریه نقش» است.

کنش اظهاری

به کنشگر منفرد و اعضای یک گروه مربوط نمی‌شود بلکه به مشارکت‌کنندگان در یک هم‌کنشی اشاره دارد که برای یکدیگر به مثابه جمعی هستند که یکی می‌تواند در برابر دیگران خود خویشتن را به نمایش بگذارد یا به عبارتی حدیث نفس کند. مفهوم مرکزی این نوع کنش - حدیث نفس - به معنی بیان روشمند تجارب خود با در نظر داشتن مخاطب است. کنش استادی که تلاش می‌کند زحمتی را که برای تدوین طرح درس متقبل شده از دانشجویانش پنهان کند، یا کنش عاشقی که می‌خواهد علاقه شدید خود را به معشوقش ابراز کند، از مصادیق این نوع کنش است.

کنش ارتباطی

هم‌کنشی دو فاعل برخوردار از توان سخن گفتن و عمل کردن برای برقراری روابط دوسویه است که تلاش می‌کنند درباره وضعیت کنش و برنامه‌های خود به تفاهم برسند و از طریق توافق، کنش‌های خود را هماهنگ کنند. معنای مرکزی آن «تفسیر» به معنای تعریف وضعیت کنش بر مبنای مذاکراتی است که پذیرای توافق باشد.

نوع کنش	نظریه پرداز	مفهوم اساسی	رابطه با جهان	دعوی اعتبار	شیوه استفاده از زبان
غایت‌مند	نومان	تصمیم، فایده	جهان عینی (طبیعت)	صدق	تأثیر بر طرف ارتباط
هنجاری	دور کیم - پارسونز	تبعیت از هنجار	جهان اجتماعی (جامعه)	درستی	انتقال ارزش‌های فرهنگی
اظهاری	گافمن	حدیث نفس	جهان ذهنی (خود)	صداقت	بازنمایی تجارب ذهنی
ارتباطی	مید و گارفینکل	تفسیر	هر سه جهان	هرسه	تفاهم؛ طرح دعاوی نقدپذیر

ابتدا چنین به نظر می‌رسد که فقط کنش غایت‌مند ظرفیت عقلانیت دارد ولی با تصریح پیش‌فرض‌های وجودشناختی سایر کنش‌ها پی می‌بریم که هر چه از اولی به سمت آخری پیش می‌رویم، پیش‌فرض‌ها پیچیده‌تر می‌شوند و مضمون عقلانی شدن آن‌ها قوت می‌گیرد؛ زیرا در هر سه مورد رابطه میان کنشگر و جهان، پذیرای ارزیابی عینی و انتقادی است.

پیش‌فرض اول: عالمان علوم اجتماعی سه نوع کنش غایت‌مند، هنجاری و اظهاری را در رابطه با سه جهان عینی، اجتماعی و ذهنی فرض می‌کنند، ولی کنش ارتباطی به چشم‌انداز خود کنشگران (گویندگان - شنوندگان) منسوب می‌شود.

پیش‌فرض دوم: ساختار کنش غایت‌مند برای دیگر مفاهیم کنش، نقش بنیادی دارد؛ زیرا کنشگران هدفمند هستند. چگونگی هماهنگی کنش مشارکت‌کنندگان، انواع کنش را از هم متمایز می‌سازد. هماهنگی مشارکت‌کنندگان در کنش غایت‌مند با حسابگری‌های خودخواهانه، در کنش هنجاری با القای سنت فرهنگی و جامعه‌پذیری، در کنش اظهاری با روابط وفاقی بین نمایندگان و مخاطب، و در کنش ارتباطی با حصول تفاهم در فرایند هم‌یارانه تفسیر، صورت می‌گیرد.

پیش‌فرض سوم: چگونگی استفاده از زبان به عنوان یک رسانه است که مناسبات کنشگر - جهان را آشکار می‌سازد. در کنش غایت‌مند، برای تأثیرگذاری بر طرف ارتباط از زبان استفاده می‌شود. در کنش هنجاری، زبان ارزش‌های فرهنگی را انتقال می‌دهد. در کنش اظهاری، زبان رسانه‌ای از نمایی تجارب ذهنی کنشگر است. در کنش ارتباطی، زبان رسانه‌ای ضروری برای رسیدن به نوعی تفاهم در فرایندی است که شرکت‌کنندگان به واسطه ارتباط با سه جهان، متقابلاً دعاوی نقدپذیری را طرح می‌کنند. شرکت‌کنندگان در عمل هم‌کنشی می‌توانند عقلانیت نهان را به صورت صریح برای حصول تفاهم به کار گیرند. بدین ترتیب، سه دعوی اعتبار برای کنش پیدا می‌شود: برای گزاره‌های وجودی در رابطه با جهان عینی **دعوی صدق**، در زمینه هنجاری در رابطه با جهان اجتماعی **دعوی درست‌ی**، و در رابطه با جهان ذهنی **دعوی صداقت** مطرح است. کنش ارتباطی تنها در یک زیست‌جهان عقلانی تمامی ظرفیت‌هایش را به نمایش می‌گذارد و متناسب با ساختارهای زیست‌جهان عقلانی و جوه سه‌گانه‌ای دارد. زیست‌جهان عقلانی و کنش ارتباطی در یک رابطه دوسویه به بازتولید و تداوم یکدیگر مدد می‌رسانند. زیست‌جهان عقلانی

فرصت‌های لازم برای تکوین و تداوم کنش‌های ارتباطی را فراهم می‌آورد و به واسطه کنش‌های ارتباطی اجزای ساختاری زیست‌جهان بازتولید می‌شوند. همچنین، ممانعت و آشفتگی در کنش‌های ارتباطی به آشفتگی در بازتولید زیست‌جهان می‌انجامد. هابرماس عقلانیت جهان اجتماعی تجدد را در دو سطح زیست‌جهان و سیستم پی می‌گیرد. او یکی از ویژگی‌های جهان تجدد را در این می‌بیند که برای تضمین کارآمدی، بعضی قلمروها را از حیطه بازنگری مداوم افراد انسانی رها کند. به تعبیر خود او، این عرصه‌ها را انسان‌زدایی و اخلاق‌زدایی می‌کند و آن‌ها را هم‌سطح طبیعت، موضوع عقلانیت ابزاری و علوم تجربی قرار می‌دهد. سیاست و اقتصاد، یا قدرت و ثروت از این جمله‌اند. پیش از تجدد، که این دو عرصه محدود و محکوم به دعاوی اخلاقی بودند و به رشد و شکوفایی لازم نرسیدند. در مقابل، زیست‌جهان عرصه بازاندیشی مداوم و اخلاق‌ورزی افراد انسانی است. جهان اجتماعی تجدد دو قلمرو ضروری و ارادی دارد که اولی عرصه کارآمدی یا مرجعیت عقلانیت ابزاری (علم تجربی) و دومی عرصه اخلاق‌ورزی یا مرجعیت «عقلانیت ارتباطی» است. هابرماس برخلاف متفکران صدر تجدد، جهان تجدد را اخلاقی می‌خواهد. او عقلانیت تجربی را ناکافی می‌داند و به زعم خویش با عبور از آن، جهان متجدد می‌تواند بحران معنا و آزادی مورد نظر امثال وبر را از سر بگذراند. توفیق یا عدم توفیق او در پیگیری ادعایش شایسته ارزیابی تفصیلی است، ولی او با تقلیل جهان عینی به طبیعت، دایره وسیعی از کنش‌های انسانی را که در رابطه با عالم قدوس صورت می‌گیرد، در حاشیه کنش‌های ارتباطی، از هویت می‌اندازد و یکی از مهم‌ترین تگناهای جهان دنیوی تجدد را نمایان می‌سازد.

پی‌نوشت

۱. این عنوان از خود هابرماس است و دلیل این نام‌گذاری نیز مباحثی بود که انسان‌شناسان غربی در اثر مواجهه با فرهنگ‌ها و جوامع غیرغربی مطرح کردند. آن‌ها که در ابتدا فرهنگ‌ها و جوامع غیرغربی را جوامع ابتدایی و ساده می‌پنداشتند در مواجهه با چنین جوامعی، متوجه پیچیدگی این فرهنگ‌ها شدند و مباحثی را مطرح کردند که برای هویت فرهنگی جهان غرب، دلالت‌های چالش‌برانگیزی در برداشته‌اند.

منبع

هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

اجزای ساختاری زیست‌جهان	کارکرد	وجوه کنش ارتباطی
فرهنگ	استمرار سنت - انتقال فرهنگ	تفاهم متقابل - حصول تفاهم
جامعه	تثبیت هویت گروهی - هم‌بستگی اجتماعی	هماهنگی کنش - عضویت گروهی
شخصیت	مسئولیت‌پذیری اشخاص - هویت‌سازی	اجتماعی کردن - هویت‌یابی